



دانشگاه امیری امام علی (ع)

جنگ ۳۳ روزه و سرنوشت جنگ‌های آینده

درس‌هایی برای نیروهای مسلح و سیاست دفاعی

نویسنده: استفان بیدل و جفری فریدمن

مترجم: صادق خسرو نژاد

بیدل، استفان دی.

D Biddle, Stephen

جنگ ۳۳ روزه و سرنوشت جنگ‌های آینده: درس‌هایی برای نیروهای مسلح و سیاست دفاعی / نویسنده استفان بیدل، جفری فریدمن؛

مترجم صادق خسروزاد.

تهران: دانشگاه افسری امام علی (ع)، ۱۳۸۹.

۱۲۰ ص.

شابک: ۵-۴۲-۲۸۹۹-۹۶۴-۹۷۸-۶۰۰۰۰ ریال

The 2006 Lebanon campaign and the future of warfare : implications for army and defense policy

۲۰۰۸.

۱. حربه (لبنان) ۲. (Lebanon Hizballah) ۳. اعراب و مسلمانان - سیاست و حکومت - ۱۹۹۲ م - ۴. لبنان - تاریخ - جنگ

یا اسرائیل، ۲۰۰۶ م.

الف. فریدمن، جفری ای. ب. Friedman, Jeffrey A. ج. خسروزاد، صادق. ۱۳۴۶. مترجم د. دانشگاه افسری امام علی (ع)

شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۴۷۱۱۳

۱۳۸۹ ج ۱-۹/۶۵/۶۵ DS

۹۵۶/۹۲۰۴۴

عنوان کتاب: جنگ ۳۳ روزه و سرنوشت جنگ‌های آینده

درس‌هایی برای نیروهای مسلح و سیاست دفاعی

نویسنده: استفان بیدل و جفری فریدمن

مترجم: صادق خسروزاد

صاحب امتیاز: دانشگاه افسری امام علی (ع)

تاریخ انتشار: ۱۳۸۹

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰۰۰۰ ریال

ویراستار: محمدرضا ایروانی

طراحی جلد، مونتاژ و صفحه‌آرایی: مجید کانظمی

مدیر مسئول انتشارات: پیمان فرجی

شابک: ۵-۴۲-۲۸۹۹-۹۶۴-۹۷۸

چاپ: چاپخانه دانشگاه افسری امام علی (ع)

صندوق پستی: ۱۳۱۷۸۹۳۴۷۱

تلفن: ۶۶۴۶۷۴۴۴

نشانی: تهران، خیابان امام خمینی، نرسیده به میدان حر، دانشگاه افسری امام علی (ع)، معاونت پژوهشی.

پست الکترونیک: Imamali_edu@noavar.com

کلیه حقوق برای دانشگاه افسری امام علی (ع) محفوظ است.

سخن انتشارات معاونت پژوهش

دانشگاه افسری امام‌نعلی^۱ با توجه به قدمت و سابقه حرفه‌ای خود، سال‌ها است که با تهیه و تدوین کتب علمی، نظامی و آموزشی مورد نیاز، سعی در تعالی روزافزون دانش علمی دانشجویان این دانشگاه دارد و با هدف پرورش دانشجویان دانا، هوشمند و متعهد، در راستای پاسداری و دفاع از تمامیت ارضی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، کتاب‌های استوار و مؤثری برداشته است.

بر اساس مصوبات شورای پژوهشی و آموزشی دانشگاه، چاپ و نشر کتاب‌های آموزشی و کمک آموزشی، سرلوحه کار قرار گرفته است. در راستای تحقق این اهداف با حمایت از خالیف گردآوری و ترجمه کتب علمی، ابتدا منابع درسی مورد نیاز تأمین می‌گردد و در مرحله بعد تدوین منابع علمی، کمک آموزشی و پژوهشی در دستور کار قرار گرفته است.

برای چاپ کتاب، علاوه بر ارزش علمی، می‌بایست اهداف عالی ارتش جمهوری اسلامی ایران، اهتمام به محتوای ارزشی و معنوی کتاب، هماهنگی با سرفصل‌های وزارت علوم و کاربردی و تخصصی نمونه کتاب‌های تدوین شده و لحاظ شود. البته دشواری‌ها و موانع این راه بر هیچ یک از صاحب‌نظران پوشیده نیست.

به امید آنکه دام‌های ارزشمند و مفیدی که برداشته شده است، سرآغاز حرکت و رویایی بیش از پیش این دانشگاه مقدس باشد.

از این‌رو از تمامی مستندان، استادان و هیئت‌های علمی تمامی دانشگاه‌های کشور یاری و مدد می‌جویم تا هر گونه کاستی و نقص‌های احتمالی را هر چند که کم و ناچیز باشند، متذکر گردند.

ان شاء الله...

فهرست مطالب

۱	پیشگفتار
۱۳	جنگ سی و سه روزه حزب الله لبنان و جنگ های آینده
۲۳	تقسیم بندی
۴۵	نگاهی اجمالی به جنگ ۳۳ روزه
۵۰	تاکتیک های حزب... در جنگ سی و سه روزه
۵۱	مدت آتشباران
۵۳	نزدیکی نیروهای تکاور به نیروهای پدافندی
۵۶	ضد حمله ها
۵۹	آتش های ایدایی و مین گذاری های بدون مراقبت
۶۲	مجاورت نیروهای رزمی با غیر نظامیان
۶۳	استفاده از لباس فرم برای متمایز شدن از غیر نظامیان
۶۵	راهبرد حزب... در صحنه نبرد و عملیات لبنان در سال ۲۰۰۵
۶۸	تعادل ماشین جنگی و تحمیل خواسته
۷۷	تمرکز نسبی قدرت رزمی
۷۸	سازمان نظامی صحنه نبرد
۸۳	حساسیت های تغییر مواضع نسبت به گرایش سیاسی مردم
۸۵	مهارت اجرایی حزب... در جنگ سی و سه روزه لبنان
۸۶	ورودی سنگر حزب...
۹۷	نتیجه گیری و ارزیابی ها

از جمله مباحث محوری در راهبرد ایالات متحده و طرح‌های دفاعی این کشور، نقش ارتش‌های غیردولتی در معادلات بین‌المللی است. باور عمده این است که ارتش ایالات متحده از این پس بیش از پیش با این نوع دشمنان روبرو خواهد شد. در حال حاضر برای کسب آمادگی در برابر این نوع دشمنان، عده زیادی از تحول عمده در ساختار ارتش ایالات متحده حمایت می‌کنند.

یکی از مسائل محوری در سیاست و راهبرد دفاعی ایالات متحده، برنامه تحول سریع به سمت جنگ نامنظم همراه با فناوری پایین است. جنگ سی و سه روزه حزب... لبنان با ارتش رژیم صهیونیستی، به عنوان نمونه‌ای برجسته و جدید از جنگ میان یک بازیگر محلی با یک دولت غربی محسوب می‌شود و نقطه عطفی در این نوع جنگ‌ها به شمار می‌رود. استفاده از این نمونه در سیاست دفاعی ایالات متحده به مقوله‌ای بحث برانگیز تبدیل شده است.

دیدگاهی که حزب... را به عنوان یک نیروی چریکی عصر اطلاعات معرفی می‌کند، سبب تقویت جبهه‌ای شده است که طرفدار تجدید نظر عمده در ساختار ارتش ایالات متحده است و از گرایش به سمت جنگ نامنظم حمایت می‌کند.

طرفداران این دیدگاه ویژگی‌های گوناگونی دارند، ولی بیشتر آنها در موارد زیر اتفاق نظر دارند: توسعه نیروی زمینی و تفنگداران دریایی، تحول در تجهیزات این نیرو، مجهز کردن آن به سلاح‌ها و خودروهای سبک‌تر، تجدید نظر در ساختار آن با گرایش به توپخانه سبک و فاصله گرفتن از توپخانه و نیروی زرهی سنتی، امور غیرنظامی، دژبان، مشاور نظامی و ظرفیت‌های نیروهای مخصوص، تجدید نظر در آموزش‌های مهندسی، دکترین، فرهنگ خدمت،

سربازگیری و سیستم ترفیعات با تأکید بیشتر بر مهارت‌ها و شیوه‌های جنگ نامنظم خفیف تا نبرد متعارف.

برای جایگزینی یک نظام تصمیم‌گیری پیچیده و کند با یک نظام چابک و یکدست در رده میانی باید تحولات عمده‌ای صورت پذیرد تا بتوان نتایج چنین نبردی برای مخاطبان عام در سرتاسر جهان به تصویر کشید. همچنین بتوان برای قانع کردن آنها با مخالفتان زبده سیاسی رقابت کرد. با این وجود، تغییرات لازم در برنامه دفاعی پرهزینه خواهد بود. عده زیادی تأمین مالی این تحولات را در محدود کردن یا کنار گذاشتن برنامه‌های مدرن‌سازی هوایی و دریایی، کاهش حجم نیروی هوایی و نیروی دریایی اقیانوس‌پیما، تقلیل در آموزش و تدارک نیروهای زمینی برای جنگ متعارف می‌دانند. نتیجه این امر، تغییرات اساسی در ساختار دفاعی آمریکا و دست یافتن به ارتشی کاملاً متفاوت خواهد بود. این تغییرات حجم، سازمان، تجهیزات، نفرات و دکترین ارتش آمریکا را در بر خواهد گرفت.

البته عده‌ای هم هستند که جنگ سی و سه روزه حزب‌ا... را فاصله‌گیری عمده تروریست‌ها یا چریک‌های سنتی از شیوه‌های ناهمگون و گرایش به سوی شیوه‌های نظامی متعارف می‌دانند که معمولاً مختص بازیگران دولتی است. نکته جدید در این رابطه، تفاوت جنگ سی و سه روزه با جنگ‌های چریکی یا تروریستی در عصر اطلاعات یا قبل از آن است و اینکه تا چه اندازه آن را می‌توان با جنگ‌های متعارف یا شبه‌دولتی مقایسه کرد.

دیدگاهی که حزب‌ا... را به عنوان ارتشی متعارف می‌شناسد، مبحث انتقال به جنگ نامنظم را تضعیف می‌کند و در عوض، تأکید می‌کند که در آینده بر خلاف

آنچه که طرفداران انتقال به فناوری پایین مدعی هستند، ساختار نظامی متعارف برای مقابله با دشمنان غیردولتی مناسب‌تر است. در هر صورت اصلاح ظرفیت‌های نبرد کم‌شدت بدون تضعیف قدرت رزمی متعارف، همواره کار عاقلانه‌ای خواهد بود، ولی در این میان عده زیادی هستند که در ارتباط با تأمین نیرو و آموزش لازم برای نیروهای نامنظم به بهای تضعیف قدرت رزمی متعارف، ملاحظات زیادی را در نظر می‌گیرند. در نتیجه تحول رادیکال را غیرمعقول و سازماندهی نیرو، دشوارترین و آموزش سستی را راهکار مناسب‌تری برای آینده می‌شناسند.

نویسندگان این رساله استدلال می‌کنند که هیچ یک از این تعاریف رسمی با جنگ سی و سه روزه حزب... تطابق ندارد، ولی تعریف دوم به واقعیت نزدیک‌تر است. حزب... در سال ۲۰۰۶ شیوه‌ای متفاوت با شیوه‌های رایج جنگ چریکی یا تروریستی استفاده کرد که اهمیت زیادی دارد: حزب... اصرار زیادی بر حفظ زمین داشت، اساساً به جای ادغام شدن در میان غیرنظامیان، زمین را وسیله پوشش قرار داد. نیروهای آن تمرکز بیشتری داشتند و در جنگ راهبردی موشکباران شهرک‌های صهیونیستی، ظاهراً در دفاع از پایگاه‌های پرتاب موشک خود صحنه متفاوتی را تعریف کرده بود.

از سوی دیگر حزب... وارد یک نبرد متعارف محض هم نشد. دفاع آن از زمین خیلی منعطف بود، کاملاً به آتش‌های ایزدایی و مین‌گذاری غیرمراقبتی متکی بود؛ اصرار زیادی بر تحمیل خواسته خود داشت و بیش از حد نیروهای خود را مطابق گرایش سیاسی مردم آرایش داده بود. همه این موارد از ویژگی‌های متداول نیروهای نامنظم یا چریکی است.

پس می‌توان نتیجه گرفت شیوه‌هایی که حزب ... مورد استفاده قرار داده بود تا حدودی مابین شیوه‌های مشخص جنگ چریکی و متعارف قرار داشت که این ویژگی را بیشتر نیروهای نظامی دولتی و غیردولتی دارا می‌باشند. تعداد محدودی از ارتش‌های واقعی صرفاً با یکی از انواع جنگ متعارف یا چریکی خود را تطبیق داده‌اند.

گرایش ساده‌انگارانه‌ای که شیوه‌های چریکی و متعارف جنگ را روی یک محور دو قطبی در نظر می‌گیرد و حد اولی را به مدعیان غیردولتی و حد دومی را به مدعیان دولتی نسبت می‌دهد، دیدگاه اشتباهی است که حداقل یک قرن سابقه دارد. در واقع در رفتار تمام ارتش‌های دولتی در جنگ متعارف عناصر بارز جنگ‌های چریکی در تمام زمینه‌ها، از تاکتیک گرفته تا راهبرد، به چشم می‌خورد. در ضمن بیشتر سازمان‌های چریکی مدت‌ها است که از تاکتیک‌ها و راهبردهایی که اغلب ناظران به رفتار ارتش‌های دولتی نسبت می‌دهند، استفاده می‌کنند. در واقع بین محور دو قطبی خط دفاعی مارشور ویت‌کنگ در استفاده از شیوه‌های مختلف، یک پیوستگی وجود دارد و بیشتر نمونه‌های عینی، در نقطه‌ای بینابین این طیف قرار می‌گیرند. جنگ سال ۲۰۰۶ حزب ... هم جایگاهی بینابینی دارد. موقعیت این جنگ در مقایسه با آنچه که بسیاری از طرفداران انتقال به فناوری پایین از یک مدعی غیردولتی انتظار دارند، روی این محور، البته خیلی دورتر از موقعیت ویت‌کنگ قرار می‌گیرد؛ در واقع بزرگترین تفاوت میان شیوه‌های حزب ... و شیوه‌های ارتش‌های مدرن غربی ضعف عملکرد حرفه‌ای حزب ... است تا دگرپینی که دنبال می‌کرد.

حزب ... در بعضی موارد مانند استفاده از اختفا و پوشش، مهیا کردن مواضع جنگی، نظم آتش، شلیک دقیق خمپاره‌ای و همچنین هماهنگی در پشتیبانی آتش

مستقیم عملکرد خوبی داشت. ولی در در مقایسه با معیارهای امروزی ارتش‌های غربی در کنترل مانور وسیع، تحرک یکپارچه همراه با پشتیبانی آتش غیرمستقیم، ترکیب تسلیحات رزمی چندگانه، انعطاف‌پذیری در مقابله با تغییر شرایط و دقت تیراندازی با سلاح‌های کوچک عملکرد ضعیفی داشت. ظاهراً حزب... سعی داشت تا از یک سری تاکتیک‌های متعارف و هنر عملیاتی در صحنه استفاده کند، ولی بین سعی کردن تا موفقیت فاصله زیادی وجود دارد. البته در جنگ سی و سه روزه تا حدودی فراتر از توانایی‌اش پیش رفت.

با این وجود در این مقاله حزب... تنها نیست. از زمان‌های قدیم بسیاری از نیروهای نظامی در مقایسه با معیارهای حرفه‌ای نظامی رایج در غرب دچار ضعف هستند. به عنوان مثال، نیروهای نخبه گارد ریاست جمهوری صدام در تحرک یکپارچه و پشتیبانی آتش غیرمستقیم، ترکیب استفاده از جنگ‌افزارهای مختلف، انعطاف‌پذیری در برابر تغییر شرایط یا ضربه مستمر به اهداف با تسلیحات کالیبر کوچک و بزرگ در دو جنگی که با ایالات متحده داشت، ناتوانایی خویش را اثبات کرد. ارتش دولتی عراق در اختفا و پوشش، تدارک مواضع رزمی و نظم آتش بسیار ضعیف‌تر از حزب... عمل کرد.

در جنگ‌های متعارف، ارتش دولتی ایتالیا در سال ۱۹۴۱ نسبت به حزب... در سال ۲۰۰۶، عملکرد ضعیف‌تری داشت؛ در سال ۱۹۴۰ نیروهای دفاعی فرانسه در جبهه سدان نسبت به حزب... بیشتر در معرض آتش دشمن قرار داشتند و واکنش آنها در برابر تغییر شرایط بهتر از حزب... نبود. در سال ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷، ارتش دولتی مصر در اختفا و پوشش، در هماهنگی مانور گسترده با جنگ‌افزارهای ترکیبی یا نشان دادن واکنش در برابر تغییر شرایط، نسبت به حزب... عملکرد ضعیف‌تری داشت؛ ارتش دولتی سوریه در سال‌های ۱۹۶۷،

۱۹۷۳ و ۱۹۸۲ در مقایسه با حزب... عملکرد بهتری نداشت. در واقع حزب... در جنگ سی و سه روزه با رژیم صهیونیستی نسبت به اعراب در جنگ‌های سال ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳ یا ۱۹۸۲ تلفات بیشتری به این کشور وارد کرد. مهارت‌های حزب... در جنگ متعارف در سال ۲۰۰۶ ضعف روشنی داشت، ولی در مقایسه با نیروهای نظامی خاورمیانه و سایر نقاط دنیا آن چنان که در این ترکیب مشاهده می‌شود، خوب عمل کرده است و مشخصاً نسبت به بسیاری از این کشورها برتری داشت.

پس در کل می‌توان نتیجه‌گیری کرد که عملکرد حزب... در جنگ سی و سه روزه با الگوی ایده‌آل جنگ چریکی و با جنگ متعارف منطبق نبود، با این حال، رویکرد و توان حرفه‌ای‌اش در طیف مورد اشاره که بسیاری از ارتش‌های دولتی در جنگ بین کشورها بینابین آن قرار می‌گیرند، جایگاه مناسبی دارد.

این امر در پرتوی تضاد بین مفاهیم جنگ سی و سه روزه حزب... لبنان و الزامات عراق و افغانستان، برای سیاست‌مداران ایالات متحده چالش‌های جدی ایجاد می‌کند. تداوم عملیات در عراق و افغانستان کسب حداکثر توانمندی برای شکست دشمنانی را ایجاب می‌کند که قرابت نزدیکی با جنگ‌های چریکی کلاسیک دارند.

تجربه لبنان نشان می‌دهد که دشمنان آینده آمریکا قادر خواهند بود بیش از این، جنگ متعارف را بر پا کنند؛ در نتیجه ملاحظات متفاوتی که در این سبک‌های متفاوت جنگ وجود دارد، طراحان دفاعی را با یک مسئله اساسی روبرو می‌کند؛ یعنی ایالات متحده همزمان قادر نخواهد بود توان بالقوه خود را در این دو شیوه به حداکثر برساند و از طرفی هم چشم‌انداز هیچ‌یک را نمی‌توان

نادیده گرفت. در نتیجه این امر مستلزم انتخاب سختی است که در آن یک امر مهم فدای گزینه منتخب می‌شود.

در عوض، در مباحثات امروز درباره جنگ‌های آینده، بسیاری هستند که تصویر ساده‌تری را می‌بینند که دارای پیچیدگی‌های کمتری است. به طور کلی این باور عمومی رواج دارد که در آینده دشمنانی غیردولتی وجود خواهند داشت که از شیوه‌های جنگ ناهمگون و نامنظم استفاده خواهند کرد که خیلی به شیوه‌های شورشیان امروز در عراق و افغانستان شباهت خواهد داشت. در این صورت می‌توان این گونه نتیجه گرفت که در انتقال ارتش ایالات متحده حول نیازمندی‌های طیف رفتاری نیروهای چریکی خطر کمتری وجود دارد. در مقابل روشن است که تغییر شکل ارتش به منظور تأمین نیازهای واقعی آن، آینده امنیت ملی ایالات متحده را بهبود می‌بخشد و سرانجام طومار باقیمانده از جنگ سرد همراه با جبر بوروکراتیک آن که تاکنون اعمال تغییرات ضروری را عقیم گذاشته است، بسته می‌شود. اگر در آینده قرار باشد یکی از بازیگران غیردولتی واقعاً یک جنگ چریکی کلاسیک را بر پا کند، نتیجه آن چالش طراحی دفاعی امروز و فردا خواهد بود که از نظر سیاسی روشن و از نظر اطلاعاتی کاملاً ساده است و مبارزه‌ای سخت در برابر دیوان‌سالاری را می‌طلبد تا در حد ممکن تصمیمی درست گرفته شود و روند پذیرش انتقال به جنگ نامنظم به سرانجام برسد.

با این وجود، تجربه لبنان از آینده‌ای حکایت دارد که شفافیت آن کمتر و تنوع آن بیشتر است. حزب‌الله لبنان در سال ۲۰۰۶ نمونه‌ای عینی از یک بازیگر غیردولتی را نشان می‌دهد که عملکرد نظامی آن با الگوی جنگ چریکی کلاسیک که ما امروز در عراق و افغانستان شاهد هستیم، فاصله زیادی داشت. علاوه بر این، جنگ حزب‌الله در سال ۲۰۰۶، احتمالاً آخرین نمونه از این دست نخواهد

بود. با وجود اینکه مطالعه‌ای دقیق در ابعاد عملیات‌های نظامی بازیگران غیردولتی فراتر از محدوده این رساله است، ولی باید قبول کنیم که در دهه‌های اخیر تجربه‌های مشابه از این دست را در گوشه و کنار دنیا شاهد بوده‌ایم؛ از جمله مناقش‌های چین، اسلووانی، بوسنی، کرواسی و رواندا و همچنین عملیات‌هایی مثل عملیات دره بای‌بک یا شاهی‌کوت در افغانستان در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲. ولی هنوز ابعاد این گرایش، علل ریشه‌ای آن و اینکه تا به کجا کشیده خواهد شد، مشخص نیست. پاسخ دادن به این پرسش‌ها مستلزم یک کار تحقیقاتی بزرگ برای جامعه روشنفکری دفاعی است. حزب... لبنان به روشنی نشان داده است که امروزه بازیگران غیردولتی به الگوی شیوه‌های نظامی چریکی و نامنظم خود را محدود نمی‌کنند و این موضوع در مباحث جنگ آینده به عنوان یک پیش‌فرض در نظر گرفته می‌شود.

به این معنی که چالش طراحی دفاعی پیچیده‌تر از آن است که در مباحث جاری مطرح شود. اندازه تغییر هر قدر که باشد در هر صورت خطرهای واقعی وجود خواهند داشت و جلوگیری از شکست در عراق با افغانستان مستلزم کاوش عمیق در برخورد با چالش‌های اجتناب‌ناپذیر آینده در جاهای دیگری است که با بی‌توجهی به تهدیدهای متعارف یا اصرار بر حفظ تعادل تأمین نمی‌شوند، سود و زیان‌ها واقعی هستند. آنها را نباید تصنعی دانست و از مسائل حساسی که ایجاد می‌کنند، به راحتی نمی‌توان چشم‌پوشی کرد.

البته منظور این نیست که ایالات متحده مثل سال ۲۰۰۳ باید به یک تمرکز پیشگیرانه به جنگ وسیع روی آورد یا اینکه در تمرکز طرح دفاعی خود تهدید حزب... را بیش از حد جدی بگیرد. ارتش ایالات متحده تا قبل از سال ۲۰۰۳ در ظرفیت‌های خود برای مقابله با شیوه‌های چریکی (از نوعی که در اوایل سال

۲۰۰۴ با آن روبه‌روشد) به طور جدی با کمبود سرمایه‌گذاری روبرو بود و بازگشت به تمرکز قبل از سال ۲۰۰۳ و پذیرفتن میزان عدم آمادگی در برخورد با شیوه‌های چریکی که پیامد آن خواهد بود، خطرناک و غیرعقلانه خواهد بود.

هیچ یک از این تحلیل‌ها اشاره به این نکته نمی‌کنند که ما باید شکست در عراق با افغانستان را تنها به این منظور بپذیریم که برای برخورد با دشمنانی که به شیوه‌های جنگی متعارف‌تر روی آورده‌اند، بیشتر از آنچه که در آنجا با آن روبه‌رو شدیم در توازن نظامی خود تجدید نظر کنیم. شکست در عراق یا افغانستان عواقبی جدی برای منافع ملی ایالات متحده در پی خواهد داشت. تا زمان تثبیت شدن این تهدیدها (مگر اینکه این امر دست نیافتنی شود) به حداکثر رساندن قدرت عملیاتی ایالات متحده در جنگ‌های کنونی حیاتی خواهد بود. حتی اگر این امر قابلیت این کشور برای مقابله با جنگی نامعلوم در جایی دیگر را کاهش دهد. بنابر این تحلیل‌هایی که در بالا راجع به لبنان ذکر شد مناسب بودن سیاست ایالات متحده در عراق یا افغانستان را به عنوان پیش فرض در نظر نگرفته است.

ولی آنچه که تحلیل جنگ لبنان به دست می‌دهد، نشان‌دهنده محدودیت‌های بعضی از تحلیل‌های شناخته شده در مورد جنگ‌های آینده و روشن نمودن پرسش‌های اساسی در ارتباط با تصمیم‌گیری سیاست دفاعی است. ما در آینده تنها با یک جنگ ساده شبه‌چریکی از سوی بازیگری غیردولتی روبرو نیستیم و این نکته به این مفهوم است که یک انتقال همه‌جانبه که مناسب ملاحظات چنین جنگی باشد با خطرهای واقعی روبرو خواهد بود و در ضمن مزیت‌هایی هم دارد. شاید تمرکز ارتش ایالات متحده بر جنگ‌های چریکی، به ویژه در مقایسه با اجتناب شدید در برخورد با این مشکل که در قبل از سال ۲۰۰۳ مرسوم بود،

سیاست درستی باشد. علاوه بر این، گرایش جدی به سمت دستیابی به توانایی حرفه‌ای در جنگ‌های ضد چریکی به عنوان تنها راه برای اجتناب از شکست در چنین جنگ‌هایی شاید سیاست درستی باشد و شاید هم سیاست درستی نباشد: تحلیل جنگ سی و سه روزه به تنهایی برای تعیین ظرفیت قدرت ضد چریکی کافی نخواهد بود، بلکه اتخاذ چنین تصمیمی مستلزم فهم روشنی از هزینه‌ها و مزیت‌های کلبه گزیندها است. در ضمن تغییر وضعیت ارتش به سمت جنگ چریکی کلاسیک در دنیایی که با گذشت زمان تعداد دشمنانی مانند حزب‌ا... در آن بیشتر می‌شود، هزینه‌های واقعی دربر خواهد داشت. با یک فراق‌کنی ساده مبنی بر اینکه در آینده تنها با یک تهدید یک دست روبه‌رو خواهیم بود، نمی‌توان از سنجش مسئله فرار کرد و نگرانی در مورد دشمنان غیرچریک امری بدیهی است و در این مورد لازم نیست حتماً یک دیوان‌سالار مخالف بود.

چیزی که حزب‌ا... در سال ۲۰۰۶ از خود نشان داد این است که در طراحی دفاعی مثل طراحی اقتصادی، سیاست آتش به اختیار یا سیاست شفاف و فارغ از ریسک وجود ندارد. دنیای واقعی دنیای تدبیر است و تمام گزینه‌ها حتی دوراندیشانه‌ترین آنها می‌توانند مسیری معکوس داشته باشند.